نقد دیدگاه آیت‌الله شبیری در تعبد به شهادت پنجاه نفر در رؤیت هلال در هوای صاف

به حدیثی که مشغول بودیم برگردیم. از نظر تاریخی عرض کنم. مرحوم صاحب حدائق دو مسأله را مطرح کرده‌اند. ذیل ثبوت هلال، به رؤیت خودش. از جاهایی است که حدائق خوب بحث کرده‌اند. البته ممکن است کسی با خروجی بحث ایشان موافقت نکند، اما بحث را در زمینه‌های مختلف گسترده کرده‌اند، به‌نحوی‌که برای ناظر در حدائق، نافع است. فرمودند: «و يعلم بأمور[1]»؛ یعنی ثبوت هلال شهر مبارک به اموری شناخته می‌شود. «أحدها- رؤية الهلال»، «ثانيها- عد ثلاثين يوما من شعبان لو لم ير»، «ثالثها- الشياع»، «رابعها- شهادة العدلين». حدود ده صفحه راجع به شیاع بحث کرده‌اند. در شهادت عدلین هم نسبتاً مفصل بحث کرده‌اند. یعنی هم شیاع را به تفصیل بحث کرده‌اند و هم بینه را. در هر دوی آن‌ها هم مطالب خوبی را افاده کرده‌اند. مادام هم می‌گویند این‌ها مطالبی است که منقح نیست، این‌ها را من می‌گویم. دیگران بررسی نکرده‌اند. صاحب جواهر هم به ایشان یک تیکه‌ای می‌زنند؛ «أطنب في الحدائق وظن انه قد جاء في الباب بما لم يلمّ به احد من الأصحاب[2]». با «ظن» شاید بخواهند بگویند که اینطور نباشد. بعد هم مطالبشان را در نصف صفحه می‌گویند و در آخر می‌گویند: «إلا أن ذلك جميعه كما ترى». شروع به رد مطالب صاحب حدائق می‌کنند.

15:41

علی ای حال بحث از ناحیه فقه الحدیث و همچنین فتاوا و خروجی کار، به گمانم خیلی پرفایده است. تنها در اینجا به درد نمی‌خورد. جاهای دیگر هم به درد می‌خورد. الآن که داشتم جواهر را می‌خواندم، ایشان یک عبارتی دارند که در فضای فقه مهم است. دیروز هم چهل و نه نفر بود که ثابت نمی‌شود. حاج آقا فرمودند که ما متعبد هستیم به پنجاه. خب اگر تعبد ثابت شود که ما حرفی نداریم. اما صحبت سر این است که حجت بر تعبد، تام شود، حال که از ناحیه مولی، بر تعبد به‌صورت تام، حجت اقامه شد، آن وقت می‌گوییم متعبد هستیم. و الا قبل از اینکه حجت بر اصل تعبد تام شود، نمی‌توانیم بگوییم متعبد هستیم. در مانحن فیه بگوییم اگر هوا صاف است، متعبد هستیم به پنجاه نفر. چهل و نه نفر هم نه. چرا؟ چون به عدد پنجاه متعبد هستیم. هوا که صاف بود، تمام است.

الآن این عبارت منظور من است:

قد اكتفى الشارع بهما في جميع الموضوعات التي فيها ما هو أعظم من رؤية الهلال بمراتب كالدماء ونحوها[3]

می‌گوید ببینید وقتی شارع می‌خواهد تعبد را کار بیاندازد، گاهی تعبدی است که محتوای آن مئونه‌بر است؛ بر متشرعه هزینه زیادی اعمال می‌کند. وقتی بخواهد ماه ثابت شود، باید پنجاه نفر بگویند. چهل و نه نفر هم نه. این مفاد خیلی پرهزینه است. یعنی خود مفادش هزینه اعمال می‌کند. هم به فضای علم و بحث کلاس فقه، هم به بیرون. در تابستان‌ها نوعاً هوا صاف است. بگویند نه، چهل و نه نفر هم کافی نیست.

خب از آن طرف چه می‌گویید؟ شما می‌گویید دو نفر شاهد عادل، شهادت می‌دهند که زید، عمرو را کشته است. بر عمدش هم شهادت می‌دهند. شما چه کار می‌کنید؟ قصاص می‌کنید. قتل عمد را با بینه ثابت می‌کنید. خب قتل و قصاص و متفرعات آن بالاتر است؟ یا اینکه اول هلال ثابت شود و روزه بگیرند؟ خدای متعال در این شرعی که بین مسلمین، مسلّم است، در قتل به دو شاهد عادل کفایت می‌کند، بعد بفرمایند در رؤیت هلال نه! چهل و نه نفر هم نه، چون ما متعبد هستیم، پنجاه نفر! اگر این تعبد ثابت شود، ما هیچ حرفی نداریم. می‌گوییم ما چه کاره هستیم که فضولی کنیم. در قتل مولی فرموده که دو تا کافی است، در رؤیت هلال فرموده کافی نیست. خب اگر ثابت شد، بله. اما صحبت سر این است که شارع این کار را کرده یا نه.

اولین قدم این است که چون محتوا سنگین است، بازتاب بیرونی دارد. یعنی شما فقط دو روایت دارید؛ روایت حبیب و ابراهیم بود. حبیب که خودش مجهول است. روایت ابراهیم را هم علامه فرمودند «فی السند منع» یا «لضعف السند». دو روایت بیایید که یکی مجهول است و دیگری هم علماء در سندش کلام دارند، آن هم با چه محتوایی! با این محتوا که شما متعبد هستید که در هوای صاف چهل و نه نفر هم ثابت نیست! حتماً باید پنجاه نفر باشند!

این تعبد خارجیاً بازتاب دارد. اینطور نیست که هیچ کسی در هیچ کجا حرفی از آن نزند، یک جا هم نقل نکنند که چون هوا صاف بود پنجاه نفر آمدند شهادت دادند، بعد با این دو روایتی که این وضعیت را دارد بگوییم ما متعبد هستیم. این منظور من است. لذا در اصل اینکه تعبد مشکلی ندارد ما حرفی نداریم. متعبد هستیم که در رؤیت هلال پنجاه نفر لازم است، در قتل دو نفر. اما صحبت سر ثبوت این تعبد است که با این زمینه‌ها ثابت نمی‌شود.

شاگرد: قبل از فرمایش حضرت عالی شاید یک قدم هم این باشد که اساساً ببینیم، شهادت خمسون اصالً مئونه‌ای که در ذهن ما هست دارد یا ندارد. روایت «والخمسون» رؤیت را می‌گوید. یعنی می‌گوید رؤیت این نیست که یک نفر یا پنجاه نفر ببینند. حتی سیاق آن بالا می‌رود و مثلا صد نفر ببینند و بقیه نبینند. این روایت را تا آخر دست نمی‌زنیم و همین است. ولی درجایی‌که هوا صاف است، از رؤیت دست برنمی‌داریم. یعنی باید رؤیتی باشد که همه ببینند. ولی درجایی‌که قرار است عده‌ای بر چنین رؤیتی شهادت بدهند دیگر با دو نفر تناسب ندارد. گویا باید مثل خورشید در وسط آسمان باشد. چون تناسب با دو نفر ندارد، شارع برای احراز رؤیت، گفته پنجاه نفر. یعنی پنجاه نفری که شهادت تقدیری شاملش می‌شود. یعنی یک جا هست که الآن همه قشنگ می‌بینند، در اینجا پنجاه نفره هم هست. خود موردش هم قلیل است. یعنی یک موردی باشد که واقعاً یک نفر در شرائط خاص دیده باشد، بعد بگوییم خیلی خب، پنجاه نفر باید ببینند و به حالت شایع برسد و در شرائط او قرار بگیرند. در اینجا این مئونه سنگین را ندارد. شاید چندبار به این صورت اتفاق بیافتد که یک نفر به این صورت بگوید. اصالً موردش پیش نمی‌آید. درجایی‌که هوا ابری است، مورد روایات در جایی است که می‌خواهند بر رؤیت بلد دیگر شهادت بدهند. مثلاً «دخلان و یخرجان من مصر». شهادت بدهند که آنها دیده‌اند. آن باز تناسب دارد. یعنی بر رؤیتی که همه آنها دارند شهادت می‌دهند. به خلاف اینجا است که داریم می‌بینیم.

[1] الحدائق الناضرة في أحكام العترة الطاهرة ج١٣ ص٢٤٠

[2] جواهر الكلام ج١٦ ص٣٧٥

[3] همان

بازبینی #1
ایجاد شده 16 مه 2026 12:50:23 توسط ... .
به روزرسانی شده 16 مه 2026 12:51:23 توسط ... .